

تصویری از «ماه در چاه»

حسین شیخ رضایی

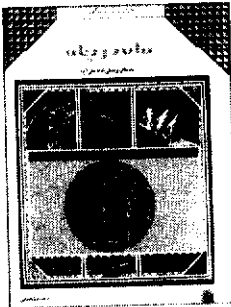
ماه در چاه

نویسنده: شهرام شفیعی

ناشر: پیدایش

چاپ اول: ۱۳۷۶ - ۷۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۵۰۰ ریال



۱۵۰

مقدمه

دانشستن تاریخ اسلام و سیره زندگی پیامبر(ص) و امامان(ع)، افزون بر این اشتیاق، مسئله تاریخ اسلام و سیره نبوی از جنبه دیگری نیز دارای اهمیت است. محققان، دین‌شناسان و خطیبان، تاریخ صدر اسلام و نحوه زندگی پیامبر(ص) و ائمه(ع) را یکی از مهمترین منابع برای استخراج احکام فقهی و اخلاقی، درک زمینه‌های ظهور دین و در یک کلام، آشنایی با اسلام می‌دانند. از این رو، تلاشی مستمر از سوی این قشر از جامعه برای آشنایی هر چه بیشتر مردم و بخصوص جوانان با این سیره صورت می‌پذیرد.

کتاب «ماه در چاه» نوشته شهرام شفیعی، داستان زندگی امام علی(ع) است. این کتاب در ۳۶ فصل تنظیم شده و هر فصل در حکم تصویری از یک مقطع زندگانی امام (از تولد تا شهادت) است. پیش از پرداختن به جزییات این کتاب، لازم است کلیات آن (و دیگر آثار مشابه) را از لحاظ ساختاری بررسی کنیم، چرا که به نظر می‌رسد این کتاب و سایر مشابه‌های آن، بیشتر از مشکلات ساختاری رنج می‌برند تا از ناتوانی‌های نویسندگان خود.

نگاهی ساختاری

آنچه امروزه در صحنه عمل اجتماعی به وقوع می‌پیوندد، حاصل آن اشتیاق به یادگیری از طرف مردم و التزام به یاددهی از طرف خطبای دینی است و حاصل این کار رویکرد گسترده و پرقدرتی است که سعی زیادی در بازگویی آن تاریخ دارد. امروزه دانش‌آموز ایرانی در طول مدت

مردم ایران عموماً مردمی مذهبی و دیندارند و این اعتقاد به حدی است که نفوذ و رسوخ دین را می‌توان در پنهان‌ترین لایه‌های زندگی فردی، گروهی و نهادهای اجتماعی دید. اعتقاد مردم به دین، عاملی است برای اشتیاق و نیاز آنان به

آن دسته از آثاری که یک دوره بلند تاریخی را دستمایه خود کرده‌اند، کمتر در ارائه اثری متعادل موفق بوده‌اند، چراکه با زیاد شدن بازه زمانی یک داستان، حجم اطلاعات تاریخی مورد نیاز خواننده به سرعت افزایش می‌یابد. از آنجا که حجم آثار کودک و نوجوان و از آن مهمتر حوصله مخاطبان محدود است، در چنین شرایطی نویسنده به اتکای بیش از حد به اطلاعات قبلی خواننده روی می‌آورد.

۱۵۱

به مردم هستند و از طرفی، پیوندهایی با مردم و مخاطبان عام دارند و خود را مشتاق شنیدن چنین تاریخی حس می‌کنند.

اکنون نگاه خود را بین نویسندگان دین باور، محدودتر می‌کنیم. قسمت عمده‌ای از این نویسندگان به کار در حوزه ادبیات کودک و نوجوان مشغول‌اند. این نویسندگان علاوه بر دو خصوصیت ذکر شده در بالا، هدف دیگری برای خود ترسیم کرده‌اند و آن، روایت تاریخ اسلام به زبانی ساده و کودک فهم است. تا از این طریق بخش عمده‌ای از مخاطبان یعنی کودکان و نوجوانان را نیز با این منبع عظیم دینی آشنا کنند. به این ترتیب، بازگویی و بازنویسی‌های متعددی از تاریخ اسلام برای کودکان و نوجوانان را شاهدیم. در این میان سؤال این است که کدام مشکل ساختاری باعث شده چنین آثاری تاکنون در حد توقع درخشان، نبوده و آن چنان که باید تأثیر گذار نبوده‌اند؟

به گمان نگارنده، مشکل این گونه کتابها عمدتاً ناشی از نوعی عدم تعادل است. برای نویسنده کودک و نوجوانی که می‌خواهد تاریخ اسلام را به شکلی داستانی بیان کند، دو گزینه وجود دارد: یکی آنکه به منظور پرهیز از تکرار مکرراتی که بارها به گوش خواننده رسیده و برای جذاب کردن داستانی که خواننده به احتمال زیاد از اصل موضوع و پایان آن، با خبر بوده و نویسنده نمی‌تواند بنا به میل

تحصیل خود بارها و بارها در کتابهای مختلف (ادبیات فارسی، تعلیمات دینی، تاریخ و...) با بخشهایی از این تاریخ آشنا می‌شود. همچنین در خارج از مدرسه نیز از طریق واعظان و خطیبان گوشه‌هایی از این تاریخ را در مساجد و محافل مذهبی، می‌شنود. بر همه اینها می‌بایستی سعی صدا و سیما، مطبوعات و کتابها را نیز افزود. با توجه به آنچه گفته شد، مشاهده می‌کنیم که از لحاظ کمیت، حجم زیادی از اطلاعات مربوط به تاریخ اسلام به یک جوان عرضه شده است (بحث ما در این زمینه صرفاً بحثی کمی است، اما اینکه آیا این کمیت‌ها، دارای کیفیت مطلوب نیز هست یا نه؟ و چه مقدار از این اطلاعات در جان شنونده نفوذ می‌کند و او را تحت تأثیر قرار می‌دهد و اصولاً آیا ادبیات مذهبی و دینی صرفاً به بازگویی تاریخ اسلام خلاصه می‌شود یا نه؟ از دایره بحث ما خارج‌اند).

در این فضای فرهنگی - عقیدتی، نگاه خود را به نویسندگان دین باور و مسلمان معطوف می‌کنیم؛ نویسندگانی که از لحاظ اجتماعی و فکری در طیفی بین مردم و اسلام‌شناسان طراز اول قرار می‌گیرند. قسمت عمده‌ای از اینان را نویسندگانی تشکیل می‌دهند که پس از انقلاب دست به قلم برده‌اند این نویسندگان از طرفی پیوندهایی با منابع تاریخی دست اول، تحقیقات اسلامی و اسلام‌شناسان دارند و ملزم به آموزش این مطالب





✎ نویسنده پس از ذکر ماجرای جنگ خندق و تمام کردن فصل آن، به فصل مربوط به غدیر خم می‌پردازد، اما در ابتدای این فصل، حوادث بین جنگ خندق و غدیر خم را تنها در چند سطر خلاصه می‌کند.

ضعفی در اثر او خواهد بود، چرا که اطلاعات خوانندگان همگون نبوده و بسته به شرایط محیطی، اجتماعی و تاریخی آنان متفاوت است. بنابراین، کتاب او برای خوانندگانی که اطلاعات مذهبی کمتری داشته و لذا بیشتر به چنین آثاری نیاز دارند، نامفهوم و گنگ خواهد بود. (نمونه‌هایی از این مشکل، در «ماه در چاه» وجود دارد که مورد بررسی قرار خواهد گرفت).

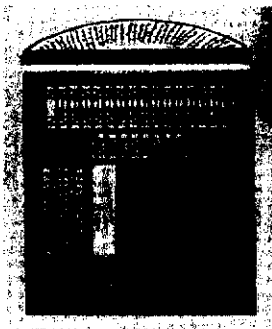
گزینهٔ دومی که پیش روی نویسنده قرار دارد، کاستن از وجه داستانی و دراماتیک اثر و پرداختن به وجه تاریخی و مقدس وقایع است. در این حالت، نویسنده کمتر به نحوهٔ روایت و شخصیت‌پردازی منحصر بفرود پرداخته و توجه خود را به اطلاعات تاریخی معطوف می‌کند. این نوع آثار اگر چه می‌توانند دارای بار آموزشی باشند، اما به دلیل ارائه مستقیم اطلاعاتی که خواننده از قبل آنها را می‌داند، مخاطبان را دچار خستگی کرده و گسترهٔ خوانندگان خود را محدود می‌کنند.

عدم تعادل بین وجه هنری و وجه تاریخی اثر، باعث افت کیفی چنین آثاری می‌شود. برای حل این مشکل به نظر می‌رسد می‌بایستی تلفیقی خلاقانه

خود آن را عوض کند، مجبور است که دست به دامن جذابیت‌هایی دیگر شود. در واقع نویسنده، تازه نبودن موضوع خود را با تازگی‌های دیگری جبران می‌کند. مثلاً از تکنیک‌های جدید داستان‌نویسی سود می‌برد، لحن و نثر خود را عوض می‌کند، گفت و گوها و نحوهٔ روایت را با تعلیق همراه می‌کند و... در این حالت، وقتی نویسنده به چنین گزینه‌ای روی آورده در جهت «داستانی‌تر کردن» اثر تلاش می‌کند و امکان کمتری برای انتقال اطلاعات تاریخی و بیان پیشینهٔ افراد خواهد داشت. بنابراین، ناچار است به اطلاعات قبلی و پیش زمینهٔ ذهنی خوانندهٔ خود بیش از پیش اتکا کند.

مثلاً فرض کنید نویسنده‌ای واقعهٔ کربلا را دستمایهٔ اثر خود کرده و می‌خواهد با توصیف احساسات شخصیت‌های درگیر در ماجرا و بیان واکنش‌های آنها، روایتی تأثیرگذارتر ارائه دهد. در این صورت، او کمتر فرصت خواهد داشت که سابقهٔ تاریخی و زمینه‌های شکل‌گیری این حادثه را - که از قضا در تحلیل واقعه بسیار مهم‌اند - به شکلی مستقیم و مشخص بیان کند. در نتیجه، به ناچار بر اطلاعات قبلی خوانندهٔ خود تکیه کرده و این نقطه

✎ از نکات مثبت کتاب، عمدتاً مربوط به تلاش نویسنده در «داستانی‌تر کردن» اثر و به کارگیری ترفندهایی در نثر و روایت برای جبران تازه نبودن موضوع کتاب است.



نثر علاوه بر روانی و سادگی، به وسیله تغییرات جزئی در نحو جملات و به کارگیری کلمات کمتر استفاده شده فارسی، به روشنی از نثر متداول و روزانه فاصله گرفته و به نوعی، بوی کهن بودن می دهد.

و بازگویی تاریخ صدر اسلام و تحلیل وقایع آن را در نظر نگرفته است بلکه هدف او صرفاً بازسازی هنرمندانه پاره‌های صحنه‌ها و تصویرهای زندگانی امام علی(ع) بوده است، آن هم با این پیش فرض که با کنار هم قرار دادن این تصاویر و مشارکت خواننده در پر کردن فضاهای خالی بین آنها، نمای کاملی از زندگی امام علی(ع) به روایتی تازه نگاشته شده است.

می‌بینیم که میزان اتکای این کتاب (همچون نمونه‌های مشابه آن) بر اطلاعات خواننده، زیاد است، تا حدی که در داستان کمتر به معرفی شخصیت یا واقعه‌ای مهم برمی‌خوریم. به عنوان مثال، نویسنده پس از ذکر ماجرای جنگ خندق و تمام کردن فصل آن، به فصل مربوط به غدیر خم می‌پردازد، اما در ابتدای این فصل، حوادث بین جنگ خندق و غدیر خم را تنها در چند سطر خلاصه می‌کند: «روزها گذشت، روزهای نوشتن پیمان صلح، روزهای مکر ابوسفیان و روزهای جنگهای تازه، زانوی کفر در مکه هم به زمین خورد و اسلام بر تمام "جزیره العرب" چیره شد. به امروز رسیدیم. روزی گرم و سوزان...» [ص ۶۲]

این جملات برای مخاطبی که اطلاع چندانی از تاریخ اسلام ندارد و ماجرای فتح مکه و نوشتن

بین دو گزینه صورت گیرد. البته در این میان می‌توان به نکته‌ای اشاره کرد: آن دسته از آثاری که یک دوره بلند تاریخی را دستمایه خود کرده‌اند، کمتر در ارائه اثری متعادل موفق بوده‌اند، چرا که با زیاد شدن بازه زمانی یک داستان، حجم اطلاعات تاریخی مورد نیاز خواننده به سرعت افزایش می‌یابد. از آنجا که حجم آثار کودک و نوجوان و از آن مهمتر حوصله مخاطبان محدود است، در چنین شرایطی نویسنده به اتکای بیش از حد به اطلاعات قبلی خواننده روی می‌آورد. این در حالی است که به نظر می‌رسد داستانهایی که بازه زمانی کوتاهی را انتخاب کرده‌اند، امکان بیشتری برای تلفیق هر دو راه (دادن اطلاعات و پرداخت داستانی) خواهند داشت.

ماه در چاه

کتاب "ماه در چاه" که گزارشی داستانی از تمام زندگانی امام علی(ع) است (یک بازه بلند زمانی) به صورتی کاملاً مشخص از گزینه اول استفاده کرده است. یعنی بنای نویسنده در این کتاب بر این فرض نهاده شده که خواننده اطلاعاتی نسبتاً جامع از وقایع صدر اسلام و به خصوص حوادث زندگی امام علی(ع) دارد. در واقع، نویسنده آموزش

نکته مثبت دیگری که در نحوه روایت کتاب به چشم می‌خورد استفاده زیاد و در اکثر مواقع درست نویسنده از دیالوگ و گفت و گو است.

✎ از دیگر نکات مثبت و زیبای داستان، سعی نویسندگان در آوردن تمثیل‌ها و تشبیه‌هایی است که هماهنگی کامل با محیط زندگی اعراب و عناصر مهم زندگی آنها مثل بیابان، آب، شتر، خیمه و... دارد.



نوعی، بوی کهن بودن می‌دهد. این خصیصه با فضای کلی اثر هماهنگی دارد.

۲. تعداد فصلهای کتاب نسبتاً زیاد است (۳۶ فصل) لذا هر فصل حجم کمی داشته و خواننده را خسته نمی‌کند. نویسندگان در اکثر فصلها زاویه دید را تغییر داده و کل روایت را از کسل‌کنندگی نجات می‌دهد. به عنوان مثال، در فصلهای مختلف روایاتی مانند دانای کل، فاطمه بنت‌اسد، کودک اهل مکه، قاتل زر خرید و... وجود دارد.

نکته مثبت دیگری که در روایت هر فصل به چشم می‌خورد، عدم شتاب‌راوی در معرفی خود به خواننده است. این موضوع کمک مهمی به ایجاد حس تعلیق و تشویق خواننده به ادامه خواندن می‌کند.

۳. نکته مثبت دیگری که در نحوه روایت کتاب به چشم می‌خورد، استفاده زیاد و در اکثر مواقع درست نویسندگان از دیالوگ و گفت و گو است. نوع پرداخت اثر به گونه‌ای است که اکثر پیش‌بردهای داستانی توسط گفت و گو صورت می‌گیرد و حتی در بسیاری موارد که دانای کل نیز می‌خواهد اطلاعات را به خواننده منتقل کند، آن را از زبان فردی ناشناس در میان جمعیت بیان کرده و به

پیمان صلح و... را به خوبی نمی‌داند، کاملاً نامفهوم است.

به عنوان مثالی دیگر، می‌توان به فصل "بیعت" اشاره کرد که در آن، ضمن بیان واقعه بیعت مردم با امام علی (ع) از "عمار"، "طلحه"، "زبیر"، "خلیفه" مقتول و دیگران نام برده می‌شود، اما پیش و یا پس از آن توضیحی روشن در مورد سابقه و نقش این افراد در زندگی امام علی (ع) داده نمی‌شود. در فصل "جمل" نیز هیچ توضیحی در مورد جنگ جمل، نحوه ایجاد و افراد شرکت‌کننده در آن و... ذکر نمی‌شود و تنها به ذکر یک صحنه از گفت و گوهای حین جنگ قناعت می‌شود.

در کنار این نقص کتاب، می‌بایستی به نکات مثبت آن نیز اشاره کرد. این نکات مثبت، عمدتاً مربوط به تلاش نویسندگان در "داستانی‌تر کردن" اثر و به کارگیری ترفندهایی در نثر و روایت برای جبران تازه نبودن موضوع کتاب است.

۱. نثر کتاب با توجه به موضوع، نثری مناسب و کارآمد است. این نثر علاوه بر روانی و سادگی، به وسیله تغییرات جزئی در نحو جملات و به کارگیری کلمات کمتر استفاده شده فارسی، به روشنی از نثر متداول و روزانه فاصله گرفته و به

✎ **مأخذ و سند هیچ کدام از این نوشته‌ها در متن، نه در پانویس و نه در آخر کتاب، نیامده است.**

متن، نه در پانویس و نه در آخر کتاب، نیامده است. این موضوع هنگامی اهمیت می‌یابد که به حساسیت فرقه‌ای و مذهبی موضوع کتاب (زندگی امام علی(ع)) توجه شود؛ موضوعی که در طول تاریخ بحث‌های بی‌شماری پیرامون آن در گرفته و امروزه اظهارنظر و نقل قول در مورد آن بدون ذکر مأخذ اصلی به هیچ‌وجه بجا و شایسته نیست.

در پاره‌ای موارد به نظر می‌رسد که نویسنده از آیات قرآن نیز شاهد مثالهایی در این بخش آورده است. البته باید توجه داشت که اولاً اگر نویسنده‌ای جمله‌ای از قرآن را ذکر می‌کند، حتماً باید به سوره و آیه آن اشاره کند. ثانیاً اگر آیه‌ای را ذکر کرده و مدعی است که این آیه در شأن فرد خاصی نازل شده، حتماً باید مدارک تأییدکنندهٔ حرفش را از میان نقل قول بزرگان دین و مفسران و... بیاورد.

به عنوان مثال پس از ذکر داستانی از صبر امام علی(ع) در برابر کسانی که تازه مسلمانان را شکنجه می‌کرده‌اند و اینکه امام به خود می‌گوید: «اگر اجازه داشتیم یک نفر از این شکنجه‌گران را زنده نمی‌گذاشتیم» اما به دستور پیامبر صبر می‌کند و خشم خویش را فرو می‌خورد، نقل قولی به این صورت (با حروف درشت‌تر) آمده است:

«برای آنچه انتظارش را می‌کشید، شتاب ن کنید و آنچه را با فردا خواهد آمد دیر میندازید. چه بسا شتابکاری که چون به خواسته‌اش رسید، آرزو کرد که کاش آن را نمی‌دید. و چه نزدیک است امروز، به فردایی که سیدهٔ آن خواهد دید...» [ص ۳۴].

در اینجا، اولاً نویسنده مأخذ خود را مشخص نکرده، ثانیاً اگر نقل قول از قرآن است در صحت انتساب این آیه به امام علی(ع) که بسیار مشکوک نمی‌نماید (چرا که لحن کلی نوشته منفی است) نظر هیچ محققى ارائه نشده است.

صورت گفت و گو در می‌آورد. از سوی دیگر، تمام فعلهای کتاب مضارع بوده و این دو خصوصیت صورتی نمایشی و زنده به کل کتاب داده‌اند. به صورتی که خواننده دیالوگها و صحنه‌های مختلف را پیش چشم خود تصور می‌کند.

۴. از دیگر نکات مثبت و زیبایی داستان، سعی نویسنده در آوردن تمثیل‌ها و تشبیه‌هایی است که هماهنگی کامل با محیط زندگی اعراب و عناصر مهم زندگی آنها مثل بیابان، آب، شتر، خیمه و... دارد. این تشبیه‌ها علاوه بر بروز درونیات گوینده، کمک شایانی به قضا سازی اثر (آن هم به شکل غیرمستقیم) می‌کنند. در زیر به تعدادی از این تشبیه‌ها اشاره می‌کنیم:

«می‌لرزیدم. مانند چادر بادیه‌نشینان که به ریسمانها محکم نباشد» [ص ۱۱].

«مانند گله‌ای از شتران هستیم که در طوفان شن اسیر شده باشد. خاموش، پهلوی به پهلوی هم چسبیده و سر به گریبان فرو رفته» [ص ۳۵].

«حمزه بسیار خشمگین است. خشم بیش از اندازه، مانند شتر جموش خطرناک است» [ص ۴۶].

«مهری به زلالی شبنم و به پوشیدگی چاهی در میان دشتی گسترده» [ص ۵۱].

«پاران پریشان و افسرده‌اند. مانند تشنه‌ای که تیر بر مشک آبش نشسته باشد» [ص ۱۷۸].

در کنار این نکات مثبت که فرم داستانها را دلپذیرتر از نمونه‌های مشابه کرده‌اند، می‌بایستی به ایرادی محتوایی نیز اشاره کرد. نویسنده، در پایان اکثر فصل‌ها و با قرار دادن علامتی جداکننده، قسمتهایی را با حروفی پررنگ‌تر آورده است. اکثر این قسمتها، برگرفته از قرآن، نهج‌البلاغه و یا سایر متون دینی است (البته در پاره‌ای موارد از خود نویسنده). سعی نویسنده بر آن بوده تا در پایان هر فصل، بازتاب مطالب ارائه شده را در کتب دینی نیز نشان دهد، اما این کار او دارای نقص بزرگی است. مأخذ و سند هیچ کدام از این نوشته‌ها نه در